

Representation of Cognitive Processes in Folktale of “Aunt Beetle Wedding”: A Discourse Analysis-based Research

Amir Hossein Zanjanbar*

Hossein Zare**

Abstract

Discourse analysis is a research method to study the formation of meaning in linguistic units larger than sentences, which takes into account a metalingual function, in addition to language. Unlike discourse analysis approaches to language, this study focuses on the analysis of cognitive psychology as a metalingual attribute of discourse. In the folktale of “Aunt Beetle Wedding”, the theme of “marriage” confronts each of the characters with cognitive challenges of judgment, decision-making and problem-solving. Hence, the research applies an approach based on cognitive psychology for analysis of the story. The present study aims to reveal some hidden relationships between characters’ words and actions with their own cognitive processes (rather than the reader’s cognitive processes) through the story’s social situations. In this regard using a descriptive-analytical method, this study answers the question: how are dialectical discourses formed between different characters guided/ managed by their hidden cognitive processes? Due to children’s identification with story characters, they unknowingly institutionalizes how to use those cognitions used by the character in their own cognitive network. Therefore, the representation of cognitive processes of story characters is correlated with the representation of cognitive processes of readers. In this regard, the present study concludes that the representation of some tasks that are accompanied by interpretive results in such stories as “Aunt Beetle Marriage” reinforces deepening and expanding of general cognitive processes in children.

Keywords: Popular Literature, Discourse Analysis, Folktale, Children’s Literature, Cognitive Development, Philosophy for Children (P4C).

* M.A. in Children’s and Young Adult Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), rahimi.zanjanbar@ut.ac.ir, <https://orcid.org/0000-0002-3517-9798>

** Professor, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran, h_zare@pnu.ac.ir

Date received: 24/04/2020, Date of acceptance: 20/08/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بازنمایی فرایندهای شناختی در قصه «خاله سوسکه»: بر پایه تحلیل گفتمان

امیرحسین زنجانبر*

حسین زارع**

چکیده

«تحلیل گفتمان» شیوه‌ای برای بررسی شکل‌گیری معنا در واحدهای زبانی بزرگ‌تر از «جمله» است که علاوه بر زبان، سازه‌های فرازبانی را نیز ملحوظ می‌دارد. خلاف تحلیل گفتمان‌های زبان‌محور، شیوه تحلیل این پژوهش بر روان‌شناسی شناختی، به‌مثابه وجه فرازبانی گفتمان، تمرکز دارد. در قصه «خاله سوسکه» درون‌مایه «ازدواج» هریک از شخصیت‌ها را دچار چالش‌های شناختاری قضاوت، تصمیم‌گیری، و حل مسئله می‌کند؛ از همین رو، رویکردی بر پایه روان‌شناسی شناختی برای تحلیل این قصه اختیار شده است. پژوهش حاضر بر آن است که در موقعیت‌های اجتماعی داخل قصه، رابطه پنهان گفته‌ها و کنش‌های شخصیت‌ها را با فرایندهای شناختی‌شان (نه با فرایندهای شناختی خواننده) آشکار کند. به همین منظور، با روش تحلیلی - توصیفی به این پرسش پاسخ می‌دهد که «گفتمان‌های دوجانبه‌ای که بین شخصیت‌های مختلف قصه شکل می‌گیرد چگونه توسط فرایندهای شناختی آن شخصیت‌ها هدایت می‌شوند؟». کودک به‌علت هم‌ذات‌پنداری با قصه چگونگی به‌کارگیری شناختارهای مورد استفاده شخصیت‌ها را ناآگاهانه در شبکه شناختی خود نهادینه می‌کند؛ از همین رو، بازنمایی فرایندهای شناختی شخصیت‌های قصه

* کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول)، rahimi.zanjanbar@ut.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3517-9798>

** استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ایران، h_zare@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

با بازنمایی فرایندهای شناختی خواننده قصه هم‌بسته است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بازنمایی تکالیفی که مانند قصه خاله سوسکه با نتایج تفسیری هم‌راه‌اند ژرف‌پردازی و گسترش فرایندهای شناختی کودک را تقویت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، تحلیل گفتمان، قصه، ادبیات کودک، رشد شناختی، فلسفه برای کودکان.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان (discourse analyse) علم مطالعه واحدهای زبان در سطحی فراتر از جمله است (Fasold 1990: 65). دغدغه تحلیل گفتمان افشای چرایی به‌کارگیری و گزینش برخی مفاهیم و عناصر زبانی در متن است.

قصه «خاله سوسکه» دارای ساختار روایی سفر و درون‌مایه‌ای عاشقانه و شامل دو شخصیت اصلی و پنج تیپ (type) فرعی است. در طول قصه، به‌صورت اطلاع‌دهی قطره‌چکانی، به تدریج خاله سوسکه از طریق گفت‌وگوها، البسه، آرایش، و انتظاراتش شخصیتی حاضر جواب، خودشیفته، تودل‌برو، خوش‌پوش، و آینده‌نگر معرفی می‌شود و آقا موشه شخصیتی وفادار، مهربان، خانواده‌دوست، تمیز، خوش‌پوش، مسئولیت‌پذیر، و عاشق‌پیشه. این درحالی است که سه خواستگار با نام‌های بقال، علاف، و قصاب در حد تیپ یا سرنمونی (prototype) اصناف شغلی باقی می‌مانند. منظور از تیپ‌بودن این سه خواستگار این است که روایت آن سه خواستگار صرفاً با یک بُعد شخصیتی (کارمحوربودن در تقابل با رمانتیک‌بودن) معرفی می‌شوند. همین‌طور مش‌رمضان و پدر خاله سوسکه نیز از سطح تیپ (تک‌بعدی‌بودن) فراتر نمی‌روند. در تقابل با آن تیپ‌های انسانی، دو شخصیت حیوان وجود دارد: آقا موشه و خاله سوسکه. منظور از شخصیت‌بودن این دو این است که روایت برای آن‌ها قائل به چند بعد مختلف شخصیتی شده است، به طوری که زبان روایت دو شخصیت آقا موشه و خاله سوسکه (دو حیوان) را، به‌کمک توصیفات ابعاد مختلف شخصیتی و با اتصاف آنان به پیش‌وند «آقا» و «خاله»، به سطح و جایگاه سوژه‌هایی انسانی استعلا بخشیده است، درحالی که تیپ‌های انسانی قصه را با برجسته‌کردن نگاه تک‌بعدی آن‌ها و پیش‌نهاد ازدواجشان به خاله سوسکه (به غیرانسان) تا حد حیوان تنزل داده است. این که به‌کارگیری پیش‌وندهایی مثل «آقا» و «خانم» برای شخصیت‌های حیوانی چه بازنمایی‌ای را در ذهن خواننده ایجاد

می‌کند به تحلیل گفتمان خودِ روایت قصه مربوط می‌شود، نه به تحلیل گفتمان‌های میان‌فردیِ داخل قصه (گفتمان‌های دوجانبه بین شخصیت‌های قصه). بنابراین، موضوع پیش‌گفته در محدوده مطالعات این مقاله جای نمی‌گیرد؛ اما این موضوع در دامنه پژوهش این مقاله جای می‌گیرد که در خرده‌گفتمان‌های میان‌فردی دوجانبه، که بین خاله سوسکه و خواستگاران شکل می‌گیرد، بازنمایی زبان و لحنِ خطابِ خواستگاران (شخصیت‌ها) در قضاوت (judgement) و تفکر شناختی خاله سوسکه و در ادامه‌دادن یا ندادن گفتمان‌شان چه نقشی دارد.

اصطلاح «شناختی» (cognitive) به فرایندهایی ذهنی هم‌چون حافظه، ادراک، و پردازش اطلاعات اشاره دارد که سوژه از طریق آن‌ها اطلاعات کسب می‌کند. در این زمینه، پژوهش پیش‌رو ضمن این‌که مهم‌ترین شناختارها (cognition) و یافتارهای (heuristic) روان‌شناسی شناختی را فهرست می‌کند، در چهارچوب پارادایم‌های فهرست‌مذکور، با روش تحلیلی-توصیفی به موضوع مورد مطالعه می‌پردازد. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «در هر خرده‌گفتمانی که بین شخصیت‌های قصه شکل می‌گیرد، شناختارها چگونه در تولید و درک عناصر گفتمانی (اعم از شکل‌گیری گفتمانی‌های فی‌مابین، قضاوت دو طرف گفتمان درباره هم‌دیگر، تصمیم به ادامه یا قطع گفتمان، و ...) معناآفرینی می‌کنند؟».

از زمان یونان باستان تا کنون، مسئله شناخت و معرفت جزء مهمی از موضوعات تمام مکاتب فلسفی بوده است. شناختارهایی که در موقعیت‌های اجتماعی قصه مورد استفاده شخصیت‌های قصه قرار می‌گیرد به صورت غیرمستقیم و ناآگاهانه جذب شبکه شناختی مخاطب کودک می‌شود و به قول پیاژه (Piaget) توسط کودک درونی‌سازی (assimilation) می‌شود. «همان‌طور که کودکان امروزه از آموزش مستقیم بیزارند قطعاً در گذشته نیز چنین بوده‌اند. افسانه‌ها حافظه قومی را از راهی غیرمستقیم به کودکان آموزش می‌دادند» (خرمی ۱۳۹۲: ۱۱). بنابراین، شناخت شناختارهای پنهان در پشت خرده‌گفتمان‌های قصه به شناخت و ارزیابی قصه‌های فلسفه برای کودکان (philosophy for children) نیز کمک می‌کند. بی‌توجهی به غنای فلسفی-شناختی قصه‌های موجود در فرهنگ عامیانه خودمان ازسویی و فقدان توجه بسنده به وجوه فرازبانی گفتمان در ایران ازسوی دیگر ضرورت پژوهش را مسجل می‌کند. این نخستین بار است که پژوهشی از وجه فرازبانی روان‌شناسی شناختی برای تحلیل گفتمان بهره می‌گیرد.

۲. پیشینه

کتاب *تحلیل گفتمان انتقادی و علوم شناختی* (هارت ۱۳۹۸) فرایند مهاجرت را از سه منظر تحلیل گفتمان انتقادی، روان‌شناسی تکاملی، و زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده است. تنها پژوهشی در ادبیات عامه فارسی که به‌طور خاص با رویکرد روان‌شناسی شناختی انجام شده است «رده‌بندی مثال‌های مبتنی بر شناخت اجتماعی» (زنجانیر و زارع ۱۳۹۹) است. مقاله «افسانه‌های ایرانی پریان ابزاری برای فکرپروری کودکان» (رجبی و دیگران ۱۳۹۶) از مقالاتی است که ادبیات عامه را در پیوند با تفکر کودک مطالعه کرده‌اند. در مقاله مذکور پنج قصه عامیانه از منظر بسندگی فلسفی، ادبی، و روان‌شناختی تحلیل محتوا شده‌اند. پژوهش‌هایی که با موضوع «خاله سوسکه» انجام شده عبارت‌اند از «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه» (پورگیو و ذکاوت ۱۳۸۹) و «خاله سوسکه که بود و چه کرد؟ جامعه‌شناسی ادبیات شفاهی ایران» (ناصرزاده ۱۳۸۳) که هر دو خوانشی فمینیستی از آن را ارائه می‌دهند؛ «بررسی و معرفی نسخه چاپ سنگی خاله سوسکه» (علی‌بیگی ۱۳۹۰) که به اروپامحوری نسخه منتشر شده در سال ۱۳۰۷ می‌پردازد؛ و «بررسی سیر تحول تاریخی تصویرگری در بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های خاله سوسکه» (ذکاوت و ناظمی ۱۳۹۴) که تصویرگری‌های منتشر شده از آن را بررسی می‌کند.

۳. بحث و تحلیل داده

مجموعه‌ای از شناختارهایی که در فرایندهای تفکر (cognitive thinking) خودآگاه یا ناخودآگاه اثر می‌گذارند عبارت‌اند از: راه‌برد حل مسئله (problem solving strategy)، تولید زبان (language production)، هیجان (emotion)، قضاوت و تصمیم‌گیری (decision making)، درک زبان (language comprehension)، و استدلال‌های غیرصوری (informal reasoning).

۱.۳ حل مسئله

«حل مسئله» فرایندی شناختی است که با بازشناسی مسئله آغاز می‌شود و طی مراحل به پاسخ می‌انجامد (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۳). مهم‌ترین الگوهای شناختار حل مسئله در ادامه معرفی می‌شوند.

۱.۱.۳ تحلیل وسیله - هدف (means-end analysis method)

در این الگو، حل کننده مسئله می‌داند که مسئله از او چه چیزی می‌خواهد و سرانجام باید به چه چیزی برسد، اما نمی‌داند چگونه باید به مقصد مطلوب برسد. بنابراین، سعی می‌کند در مرحله اول صرفاً خود را یک گام به هدف نزدیک کند، بدون این‌که بداند بقیه راه را باید چگونه بپیماید. پس از این‌که یک گام به هدف نزدیک شد، دوباره می‌کوشد راهی پیدا کند که یک گام دیگر به هدف نزدیک‌تر شود؛ مثلاً در آغاز بازی شطرنج بدون این‌که تمام راه‌ها را از قبل در ذهن داشته باشید صرفاً می‌کوشید که فعلاً سربازها را برانید تا جلوی سواره‌نظامان برای خروج باز شود؛ این گام اول برای رسیدن به هدف است. اما هنوز نمی‌دانید که برای گام‌های بعدی چه راه‌کاری دارید. الگوریتم نیوئل و سایمون (Newell and Simon 1972) برای یافتن مذكور مشتمل است بر سه مرحله: ۱. به تفاوت بین حالت فعلی مسئله و حالت هدف توجه کنید؛ ۲. هدفی فرعی برای کاهش تفاوت بین حالت کنونی و حالت هدف شکل دهید؛ ۳. یک عمل‌گر ذهنی (برای مثال حرکاتی) را انتخاب کنید که امکان دستیابی به هدف اصلی را ایجاد کند.

قصه با خرده‌گفتمانی دوجانبه بین خاله سوسکه و پدرش آغاز می‌شود: «من دیگر نمی‌توانم خرج تو را بدهم. پیر شده‌ام و زمین‌گیر. پا شو برو فکری به حال خودت بکن» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۰). این گفته بازنماینده بهره‌گیری پدر خاله سوسکه از روش تحلیل وسیله - هدف برای حل مسئله اقتصادی است. یعنی پدر خاله سوسکه تصمیم دارد با کم‌کردن یک نان‌خور یک قدم به کاهش مخارج و سپس با آمدن یک نان‌آور متمکن به‌عنوان داماد به‌صورت غیرمستقیم یک قدم به افزایش درآمد نزدیک شود: «شنیده‌ام در همدان عمورمضانی است پول‌دار که از دخترهای ریزنقش خوشش می‌آید؛ پا شو برو خودت را به او برسان که اگر هم‌چین کاری بکنی و خودت را توی حرم‌سرایش بیندازی، نانت توی روغن است» (همان).

۲.۱.۳ تغییر بازنمایی

بر پایه نظریه تغییر بازنمایی (representational change) اولسون (Ohlsson 1922)، معمولاً رسیدن به «بینش» مستلزم تغییر بازنمایی مسئله است. این کار به سه روش رخ می‌دهد: ۱. رهاسازی محدودیت (constraint relaxation): از میان برداشتن موانع ذهنی‌ای که باعث شده است چیزی یا حرکتی مُجاز به‌اشتباه غیرمجاز تلقی شود؛ ۲. رمزگردانی مجدد

(re-encoding): جنبه‌های خاصی از بازنمایی مسئله بازتفسیر می‌شود؛ ۳. شرح و بسط (elaboration): اطلاعات مربوط به مسئله جدید به بازنمایی افزوده می‌شود (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۱۸۹).

مسئله همسریابی خاله سوسکه مسئله اصلی قصه و مسئله‌ای کاملاً شناختی است که شناخت، قضاوت، و تصمیم‌گیری شخصیت اصلی را می‌طلبد. روش حل مسئله خاله سوسکه برای انتخاب خواستگار مبتنی بر تغییر بازنمایی (روش رهاسازی محدودیت) است، چراکه بازنمایی مرسوم محدودیت «آمدن به خواستگاری زن» را تحمیل می‌کند، درحالی‌که خاله سوسکه با تغییر دادن این بازنمایی، با «رفتن به خواستگاری مرد»، خود را از قید و محدودیت ناضروری مذکور می‌رهاند. کنش دلالت‌مند «سفر خاله سوسکه» مبین تغییر بازنمایی او از حالت همسریابی منفعل به حالت همسریابی فعال است. تمام خرده‌گفتمان‌های میانی قصه (که بین خاله سوسکه و خواستگاران ایجاد می‌شود) شرح چگونگی فرایند حل مسئله همسریابی خاله سوسکه است. خاله سوسکه مسئله «چگونگی کنترل و تخلیه خشم را در هنگام دعوا» مطرح می‌کند و روش حل آن مسئله را ملاک قضاوت و تصمیم خود برای ازدواج قرار می‌دهد: «اگر من زنت بشم، وقتی که دعوامون شد مرا با چی می‌زنی؟» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۲).

۳.۱.۳ عدول از تثبیت کارکردی

یافتار «تثبیت کارکردی» (deviation from functional fixation) ذهن را به این سمت سوق می‌دهد که شیئی خاص فقط کاربردهای محدود و ثابتی دارد و لاغیر. یعنی ذهن تمایل دارد صرفاً به کاربردهای متداول آن شیء فکر کند. بنابراین، تثبیت این کلیشه‌ها باعث می‌شود که ذهن نتواند به کاربردهای بالقوه دیگر آن فکر کند، درحالی‌که گاهی عدول از یافتار تثبیت می‌تواند به حل مسئله منجر شود. مثلاً در موقعیتی که سفره نداشته باشید می‌توانید روزنامه پهن کنید و رویش نان بگذارید؛ در این صورت به روزنامه پراتیک «سفره» نسبت داده‌اید. این یعنی عدول از «تثبیت کارکردی» اطلاع‌رسانی روزنامه.

تمام تیپ‌های میانی قصه (نه تیپ پایانی آقا موشه) تیپ‌های شغلی‌اند و راه‌حل‌هایی که به خاله سوسکه می‌دهند بر یافتارهایی مبتنی است که به سمت خصلت شغلی آن‌ها سوگیری دارد. به عبارت دیگر، ذهن هر یک از خواستگاران در هر موقعیتی صرفاً بر استفاده از ابزار مشاغل خودشان (ساتور، سنگ ترازو، و چوب قپان) تمرکز دارد. بر همین اساس، راه‌حل آن‌ها بر «عدول از تثبیت کارکردی» مبتنی است؛ چراکه کارکرد ثابت ساتور قصابی تکه‌کردن

استخوان و گوشت است، و سنگ ترازو دارای کارکرد اصلی وزن‌سنجی است؛ بنابراین، دادن نقش‌های کاربردی دیگر عدول از تثبیت کارکردی آن اشیاست. در پایان‌بندی داستان، آقا موشه از دم خود به‌عنوان شلاق و نیز به‌عنوان میله سرمه برای چشم‌های خاله سوسکه استفاده می‌کند. بنابراین، آقا موشه نیز از راه‌حلی مشابه با روش دیگر خواستگاران استفاده می‌کند، یعنی از روش «عدول از تثبیت کارکردی» و باز توجه به کارکردهای مغفول‌مانده‌ای که می‌شود برای «دم» متصور شد. پس چرا باین که روش حل مسئله همه خواستگاران بر شناختار واحدی مبتنی است، خرده‌گفتمان بین آقا موشه و خاله سوسکه «واقعیت‌های شناختی» متفاوت با دیگر خرده‌گفتمان‌های دیگر را برای خاله سوسکه بازنمایی می‌کند؟

۲.۳ تولید زبان

تولید زبان فعالیتی هدف‌محور است که هدف اصلی آن برقراری ارتباط است. بنابراین، علاوه بر عوامل زبان‌شناختی، عوامل انگیزشی و اجتماعی نیز در آن دخیل‌اند. شناختار «تولید زبان» از الگوهای به‌شرح ذیل تبعیت می‌کند.

۱.۲.۳ نظریه بسط فعال‌سازی

نظریه بسط فعال‌سازی (spreading activation) پردازش را در سطوح مختلف (برای مثال معنانشناختی و نحوی) به‌صورت موازی (هم‌زمان) می‌داند. وقتی گره یا واژه‌ای فعال می‌شود، فعال‌شدن یا انرژی از این گره یا واژه به دیگر گره‌ها یا واژه‌های مرتبط (همسایگان واژگانی) بسط می‌یابد؛ مثلاً ممکن است فعال‌سازی واژه «درخت» باعث فعال‌سازی گره مرتبط با آن (مرتبط در سطح معنایی) یعنی «گیاه» شود. بسط فعال‌سازی می‌تواند در سطح صداها نیز رخ بدهد، یعنی گره «رخت» (که همسایه آوایی «درخت» است) را نیز فعال کند (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۱۳۹).

پیش‌نهاد ازدواج، که در خرده‌گفتمان هریک از خواستگاران مطرح می‌شود، ناشی از تأثیر ناخودآگاهانه ویژگی بسط فعال‌سازی زبان است. هیچ‌یک از خواستگاران قصد قبلی برای ازدواج ندارند. گره واژگانی «ازدواج» در همسایگی معنایی «شوکردن» (شوهرکردن) قرار دارد؛ بنابراین وقتی خواستگاران از خاله سوسکه می‌شنوند که دارد می‌رود بر همدون، شو کند از رمزون، ناخودآگاه در ذهنشان گره «پیش‌نهاد ازدواج» در بالاترین سطح فعال‌شدگی قرار می‌گیرد. بنابراین، پیش‌نهاد خواستگاران در این خرده‌گفتمان‌ها در واژه آماده‌ساز «شوکردن» ریشه دارد. «واژه آماده‌ساز» (prime word) واژه‌ای است که بی‌درنگ

قبل از واژه هدف ارائه می‌شود و از لحاظ املا، معنا، یا صدا با واژه هدف مرتبط است و به صورت خودکار در پردازش واژه هدف اثر می‌گذارد (همان: ۳۵).

۲.۲.۳ زبان بدن

از آنجایی که قبل از توانش کلامی بشر، ارتباط در اجداد ما از طریق زبان بدن (body language) بوده است، هنوز حرکات بدن در هنگام کلام حس توانایی ارتباط را در گوینده تقویت می‌کند (همان: ۱۵۸).

خواستگارهای تیپیک با استفاده از ابزاری بیرونی مانند سنگ ترازو، ساتور، و چوب تنبیه بدنی می‌کنند، اما آقاموشه از ابزار دم (زبان بدن) هم برای ابراز محبت (سرمه کشیدن) و هم برای ابراز خشم (کتک زدن) استفاده می‌کند. بنابراین، همه خواستگاران از شیوه «عدول از تثبیت کارکردی» برای تنبیه استفاده می‌کنند، با این تفاوت که آقاموشه این شیوه را با زبان بدن (با دم به مثابه بخشی از وجود خود) انجام می‌دهد اما سه خواستگار دیگر از زبان اشیای بیرونی (سنگ و ساتور و چوب) برای ابراز هیجان درونی بهره می‌برند. آقاموشه در نخستین برخورد با خاله سوسکه نیز زبان بدن را به احوال‌پرسی و احترام کلامی خود پیوست می‌کند: «آمد جلو، کرنش بلندبالایی کرد» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۳). خاله سوسکه عوامل فرازبانی آرایش، پوشش لباس، و حرکات عشوه‌گرانه را نیز به کلام خود پیوست می‌کند تا اثر ارتباطی بهتری در خواستگاران بگذارد. مثلاً با آرایش:

هفت قلم آرایش کرد. به صورت و لپش سفیداب و سرخاب مالید. میان ابروهایش را خط کشید و به گوشه لپش خال گذاشت. به چشم‌هایش سرمه کشید. ابروها را وسمه گذاشت و دستش را با حنا نگاری کرد و روی موهایش هم زرک ریخت (همان: ۶۱).

با پوشاک ظریف و زنانه: «از پوست پیاز پیرهنی درست کرد و پوشید و از پوست سیر روبندی زد و از پوست بادمجان چادری دوخت و به سر کرد و از پوست سنجد یک جفت کفش به پا کرد» (همان) و نیز با حرکات و اطوار: «خاله سوسکه با قر و غمزه یواش یواش آمد بالا» (همان: ۶۵).

۳.۲.۳ سرخ‌های عروسی

برخی اطلاعاتی که گویندگان به شنوندگان مخابره می‌کنند مستقیماً به خود واژگان وابسته نیست، بلکه با شیوه‌ای که ادا می‌شوند ارتباط دارند. سرخ‌های عروسی (elimination-by-aspects) شامل آهنگ، تکیه، افتان‌وخیزان بودن کلام است (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۱۵۹).

خاله سوسکه در لحن خود نیز از ناز و اداهای زنانه برای دل‌بری استفاده می‌کند و این‌گونه مخاطب را به پیش‌نهاد ازدواج ترغیب می‌کند: «من که از گل بهترم، من که تاج هر سرم... به من بگو خاله‌قزی، چادریزی، کفش قرمزی، ...» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۱). از طرف دیگر، لحن خواستگارها و انتخاب واژگان در محور جانشینی تولید کلام نیز بیان‌گر دیدگاه شناختی آن‌ها و میزان توجهشان به جایگاه زن (خاله سوسکه) و جایگاه معشوق است. برخلاف لحن خشن قصاب، بقال، و علاف، لحن آقا موشه آهنگین و رمانتیک است: «ای خاله‌قزی، چادریزی، کفش قرمزی، اقر بخیر. کجا می‌ری؟» (همان: ۶۳). بنابراین، لحن آقا موشه به خاله سوسکه القا می‌کند تا نخستین مسئله‌ای را که با او مطرح می‌کند با نخستین پرسشی که از دیگران پرسیده فرق داشته باشد. دیگر اولین سؤال در مورد چگونه زدن نیست، بلکه در مورد جای هم‌بستری است: «البته که می‌شم. چرا نمی‌شم. اما بگو بی‌بینم آگه من زنت بشم، من را کجا می‌خوابانی؟» (همان). بنابراین، سیاق کلمات موسیقایی بازنماینده نقش شناختار «سرنخ‌های عروضی» در تولید این گفتمان است.

۳.۳ هیجان

«هیجان» تجربه‌ای خلقی است که با شدت بالا، ناگهانی، و به صورت گذرا به انسان دست می‌دهد، خلاف «عاطفه» که به لحاظ خلقی ویژگی‌ای پایدار و فاقد اوج و فرود ناگهانی است. وضعیت‌های هیجانی در توجه، ادراک، حافظه، قضاوت، و همچنین تصمیم‌گیری اثرگذارند. علاوه بر این، بسیاری از سوگیری‌های شناختی در وضعیت خلقی کنونی ما اثر می‌گذارد. در خرده‌گفتمان‌ها اثر هیجان در شناختارهای خاله سوسکه از دو منظر قابل بررسی است:

۱. اثر هیجان خود خاله سوسکه در چگونگی ارزیابی‌اش از خواستگارها و ۲. اثر هیجان خواستگارها در چگونگی ارزیابی‌اش از آن‌ها. چگونگی خطاب خواستگارهای تپیک (بقال، علاف، و قصاب) باعث برانگیختگی هیجان منفی خاله سوسکه و گشودن زبان اعتراض به لحن خطاب آن‌ها می‌شود: «خاله سوسکه و درد پدرم!» (همان: ۶۱). همین هیجان منفی باعث تردید شناختی خاله سوسکه درباره پیش‌نهاد آن‌ها می‌شود. از همین رو، با ساختار جمله‌بندی شرطی پاسخ می‌دهد: «آگه من زنت بشم، آگه دعوا من بشه، منو با چی می‌زنی؟» (همان). در نقطه مقابل، حالت خطاب آقا موشه باعث برانگیختگی هیجان مثبت خاله سوسکه و باعث ارزیابی مثبت او از آقا موشه می‌شود. پاسخ خاله سوسکه این بار حاوی تردید نیست و در ساختار دستوری التزامی و شرطی بیان نمی‌شود: «البته که می‌شم!

چرا نمی‌شم! اما بگو بینم مرا کجا می‌خوابانی؟» (همان: ۶۳). بنابراین، تغییر وجه فعل از التزامی به اخباری تلویحاً مبین تغییر ارزیابی و شناخت اجتماعی خاله سوسکه از خواستگاران است. از سوی دیگر، معیار شناختی خاله سوسکه برای انتخاب همسر بر پایه چگونگی تخلیه هیجان منفی خشم (تنبیه بدنی) است. این گونه معیارگزینی و خط قرمز قرارداد «چگونگی تخلیه هیجان خشم» بیانگر اهمیت نقش هیجان دیگران (و در حالت کلی، اهمیت عنصر عاطفه) در ارزیابی و شناخت اجتماعی خاله سوسکه است.

۴.۳ قضاوت و تصمیم

قضاوت شامل تصمیم‌گیری درباره احتمال روی داده‌های گوناگون با استفاده از اطلاعات ناکافی است. تصمیم‌گیری شامل انتخاب یک گزینه از میان چند گزینه احتمالی است. معمولاً قضاوت بخش اول تصمیم‌گیری است (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۲۷). تفاوت تصمیم‌گیری با حل مسئله در این است که در تصمیم‌گیری شخص باید بین احتمالات موجود یکی را انتخاب کند، اما در حل مسئله شخص باید بین احتمالاتی که خودش آن‌ها را می‌سازد یکی را انتخاب کند. در شناختارهای فرایند حل مسئله و نیز قضاوت و تصمیم‌گیری معمولاً یافتارها فرایندهای بازنمایی را هدایت می‌کنند. یافتارها شناختارهایی (الگوهای شناختی) هستند که باعث می‌شوند ذهن بخشی از اطلاعات را نادیده بگیرد تا در عوض بتواند سریع‌تر و راحت‌تر به نتیجه یا تفکری شناختی برسد. مثلاً وقتی نیمه‌شب صدای خس‌خس کشیده شدن جارو را از پشت پنجره می‌شنوید، بی‌آن‌که پنجره را باز و بیرون را نگاه کنید، «یافتار مقوله‌بندی» به شما کمک می‌کند تا بی‌درنگ صدا را نشانه‌ای از جارو کردن رفتگری تشخیص دهید که دارد زیر پنجره شما را جارو می‌زند. البته احتمال این‌که آن صدا مربوط به جارو نباشد یا آن شخص رفتگر نباشد نیز منتفی نیست، اما یافتارها، با نادیده گرفتن این احتمالات بعید، امکان قضاوت سریع را برایتان فراهم می‌کنند. به بیان دیگر، «هنگامی که در شرایط غیرقطعی استدلال می‌کنیم، اغلب به طیفی از یافتارها، که نوعی حساب سرانگشتی (rules of thumb) است، تکیه می‌کنیم» (کاندا ۱۳۸۵: ۱۳۵) و حتی گاهی در شرایط احتمالی، خلاف روش تحلیل آماری، ملاحظات نرخ پایه را نیز نادیده می‌گیریم. منظور از نرخ پایه فراوانی نسبی برای وقوع حادثه‌ای مشخص در جامعه‌ای مشخص است. یافتارهای مربوط به شناختار قضاوت و تصمیم‌گیری به شرح زیر معرفی می‌شوند:

۱.۴.۳ یافتار نمایندگی

یافتار نمایندگی (representativeness heuristic) «شامل تصمیم‌گیری در این زمینه است که شیء یا فرد خاصی متعلق به یک دسته‌بندی یا طبقه خاص است» (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۲۹). سوژه باتوجه به «طرح‌واره تصور قالبی» (stereotyp) قضاوت می‌کند که فردی متعلق به طبقه خاصی است یا خیر. مثلاً وقتی سیاه‌پوستی را در خیابان می‌بینید ذهنتان به این سمت گرایش پیدا می‌کند که این شخص ایرانی نیست، بلکه مهمان یا مهاجری است که در ایران به سر می‌برد.

خاله سوسکه در ذهن خود طرح‌واره‌ای مدرج از مقوله همسرهای ایدئال (آرمان‌همسر) دارد که درجه عضویت در آن مقوله به روش تنبیه و چگونگی دست‌بزن همسر بستگی دارد. در خرده‌گفتمان پایان داستان، از واکنش‌ها، انتظارات، و رفتارهای خاله سوسکه می‌توان پی برد که آقا موشه همان مصداق، سرنمونه، و شاخص طرح‌واره مقوله‌بندی او از آرمان‌همسر است. نشان‌دادن ضرب‌شصت با آلات قتاله مانند ساتور، سنگ ترازو، و چوب قپان بیان‌گر سرنمونی پادهمسری است که در قطب مقابل پیوستار آرمان‌همسری قرار دارد و در خرده‌گفتمان‌های دیگر خواستگاران به کرات تجلی می‌یابد.

۲.۴.۳ یافتار سریع و مقتصدانه (fast-and-frugal heuristic)

این قانون، به‌منظور سریع‌ترین پردازش با کم‌ترین اطلاعات، به تصمیم‌گیرنده توصیه می‌کند که «بهترین را انتخاب کن، بقیه را بی‌خیال شو!» مثلاً وقتی از شما پرسیده می‌شود کِرند جمعیت بیش‌تری دارد یا پَرند؟ اگر به شما گفته شود که پرنده یک بیمارستان دارد ولی کِرند ندارد، احتمالاً جمعیت پرنده را بیش‌تر برآورد می‌کنید. درواقع، قضاوت‌کننده‌ای که اطلاعات چندانی از این دو شهر ندارد دنبال سرنخی برای مقایسه جمعیت این دو می‌گردد. از آن‌جاکه داشتن بیمارستان را با داشتن جمعیت مرتبط می‌داند، به‌جای این‌که خود را گرفتار گردآوری داده‌های معتبرتر و تحلیل‌های جغرافیایی بیش‌تر کند، جست‌وجویش را با استناد به سرنخ وجود بیمارستان متوقف می‌کند. درواقع، راه‌برد این روش سه‌سازه دارد: ۱. قانون جست‌وجو (search rule): سرنخ‌ها اعتبارسنجی می‌شوند؛ ۲. قانون توقف (stopping rule): همین‌که سرنخ متمایزکننده (سرنخی که فقط برای صدق یکی از گزینه‌ها کارایی دارد) پیدا شد، عملیات متوقف می‌شود؛ ۳. قانون تصمیم‌گیری (decision rule): مرحله گزینش نتیجه است (همان: ۲۳۶).

از مهم‌ترین راه‌بردهای این یافتار تابعیت از قانون «بهترین را بگیر، بقیه را رها کن» است. این روش بر تلفیق قانون منطقی «برهان خلف» با «تصور قالبی» مبتنی است و از سه سازه شکل می‌گیرد: ۱. قانون جست‌وجو: خاله سوسکه دنبال سرنخی برای تعیین عضویت هریک از خواستگارها در مقوله آرمان‌همسری می‌گردد؛ ۲. قانون توقف: همین‌که سرنخ متمایزکننده‌ای در خواستگارهای تیبیک خود پیدا می‌کند که با ویژگی سرنمونی آرمان‌همسری سازگار نیست عملیات جست‌وجو را متوقف می‌کند؛ اما وقتی به ویژگی ناسازگاری نمی‌رسد هم‌چنان عملیات پرس‌وجو و نازونیا را ادامه می‌دهد:

گفت: البته که می‌شم! چرا نمی‌شم! اما بگو ببینم مرا کجا می‌خواهانی؟ گفت: روی خیک شیره. گفت: کی می‌تواند روی چمن چسبان بخوابد؟ گفت: روی خیک روغن. گفت: کی روی چیز چرب‌وچیلی می‌خواهد؟ گفت: روی مشک دوغ. گفت: کی روی چیز ترویلی می‌خواهد؟ گفت: روی کیسه گردو. گفت: کی روی چیز قلمبه‌سلمبه می‌خواهد؟ گفت: روی زانوام می‌خواه‌انم. گفت: چی زیر سرم می‌گذاری؟ گفت: بازوم را. گفت: خوب آگه یه روزی روزگاری از دست من اوقات تلخ شد، مرا با چی می‌زنی؟ گفت: با دم نرم و نازکم. گفت: راستی راستی می‌زنی؟ گفت: نه دم را به سرمه می‌زنم و به چشم می‌کشم. گفت: حالا که این‌طور است زنت می‌شم (مهدی ۱۳۹۹: ۶۳).

۳. قانون تصمیم‌گیری: خاله سوسکه در مرحله انتخاب تصمیم به رد پیش‌نهادهای خواستگارهای تیبیک می‌گیرد.

۳.۴.۳ زیان‌گریزی

تصمیم‌گیرها اغلب سود کم اما قطعی را به سود بزرگ‌تر اما نامطمئن ترجیح می‌دهند؛ یعنی افراد به زیان‌های احتمالی بسیار حساس‌تر از سودها هستند. این مورد را «زیان‌گریزی» (loss aversion) می‌نامند (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۴۷).

خاله سوسکه به محض پی‌بردن به احتمال خشونت تنبیه خواستگارها از انبوه منافع اقتصادی شغل آن‌ها چشم‌پوشی می‌کند و با تأکید و با ترس سه بار پشت‌سرهم می‌گوید: «نه نه نه!». باتوجه‌به این‌که تنبیه خواستگارها مشروط به رخداد دعواست، اما منافع مالی مشاغلشان قطعی است، خاله سوسکه گریز از زیان بالقوه را به کسب سود محتوم ترجیح می‌دهد.

۴.۴.۳ حذف جنبه‌ها (غربال‌گری)

تصمیم‌گیرنده فهرستی از اولویت‌هایی را که برایش مهم است در ذهن دارد. فهرست گزینه‌های انتخابش را یک سو می‌گذارد و فهرست اولویت‌هایش را سوی دیگر. اولویت نخستش را در یکایک کاندیداها بررسی می‌کند و هر کدام را که واجد بالاترین اولویت نیستند کنار می‌گذارد؛ سپس کاندیداها باقی‌مانده را جلوی خودش می‌گذارد و اولویت دومش را در یکایک آن‌ها بررسی می‌کند و هر کدام را که واجد اولویت دوم نیستند نیز حذف می‌کند تا بالأخره به گزینش نهایی خود دست می‌یابد. در واقع، همان‌گونه که آیزنک و کین نیز اشاره می‌کنند، تصمیم‌گیر بر پایه نظریه حذف جنبه‌ها (elimination-by-aspects) (یا نظریه غربال‌گری) با در نظر گرفتن یک اسناد یا یک جنبه مرتبط، گزینه‌ها را یکی پس از دیگری حذف می‌کند (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۵۹).

خاله سوسکه با توجه به اولویت‌های خود خواستگارهایی را که اولین شرط ازدواجش را ندارند از فهرست ذهنش خط می‌زند. به عبارت دیگر، اگر خواستگار واجد اولین شرط ازدواج (شرط کنترل خشونت در موقعیت خشم) نباشد، بدون این‌که دیگر شرایط لازم بررسی شود، حذف می‌شود. خاله سوسکه فقط اگر احساس کند که خواستگاری واجد اولین شرط ازدواجش است، با طرح اولویت‌های ثانویه و فرعی (مثل جای خواب و نوع ناز و نوازش)، گفتمانش را ادامه می‌دهد. او حتی وقتی که در رودخانه افتاده است و در بافت موقعیتی بحرانی به سر می‌برد نیز، با تکیه بر یافتار غربال، از سواره‌ای که از کنار رودخانه می‌گذرد کمک نمی‌طلبد (یعنی گزینه‌های جانشین را حذف می‌کند)، بلکه تنها از او می‌خواهد که به شوهرش بگوید که بیاید او را نجات بدهد:

خاله سوسکه فریاد زد: ای سوارک-رکی، دم اسبت اردکی، به تو می‌گویم، به اسب
دُلُلت می‌گویم، به قبای پرگلت می‌گویم، برو تو آشپزخانه شاه، آنجا آقا موشک را
بگو، بلبله گوشک را بگو، سنجاب پوشک را بگو، که نازت، نازنیت، گل بستانت، چراغ
شبتانت، تو آب افتاده، خودت را با نردبان طلا برسان و از آب بکشش بیرون
(مهتدی ۱۳۹۹: ۶۳-۶۴).

این غربال‌گری مبین وفاداری، علاقه، و اعتماد خاله سوسکه به شوهرش است. این‌که تناسب‌نداشتن بافت موقعیت بحرانی گفتمان و استفاده از راه‌برد غربال‌گری در مورد جنس نردبان باعث ایجاد طنز موقعیت می‌شود مربوط به تحلیل گفتمان خود قصه است، اما این‌که خرده‌گفتمان مذکور سماجت در تصمیم و به‌کارگیری یافتار شناختی غربال‌گری را بازنمایی می‌کند مربوط به تحلیل خرده‌گفتمان دوجانبه بینافردی این پژوهش است:

زود باش دستت را بده بکشمت بیرون. گفت: و! دستم نازکه ورمیاد. گفت: پاتو بده. گفت: پام رگ به رگ می شه. گفت: زلفت را بده. گفت: پریشان می شه. گفت: پس چه کنم چاره کنم؟ گفت: من که به تو پیغام دادم که نردبان طلا بیار تا پیام بیرون همان: (۶۵).

۵.۴.۳ لنگر ذهنی (anchoring)

فرض کنید به شما بگویند: «این ساعت را هفت میلیون تومان خریده ام، به نظر شما الان چند می شود فروخت؟». مستقل از قیمت واقعی ساعت مذکور، مبلغ خریدی که به شما اعلام شده است روی قیمت پیش نهادی شما لنگر می اندازد. در واقع، «افراد لنگر ذهنی را به عنوان یک نقطه شروع منطقی برای قضاوت شان تلقی می کنند و سپس در حالی که اطلاعات را از حافظه بازیابی می کنند از آن دور می شوند» (گروم و دیگران ۱۳۹۸: ۱۹۴).

در نخستین لحظه برخورد، نوع خطاب کردن (خاله قزی، چادریزی، کفش قرمزی!) و رفتار (کرنش بلندبالا) و احوال پرسی آقا موشه لنگری می شود تا طرح واره های مثبت در ذهن خاله سوسکه فراخوانده شوند. بنابراین، نوع پرسش و پاسخ های خاله سوسکه تحت تأثیر لحظه برخورد (لنگر لحظه آشنایی) به گونه ای مثبت ادامه پیدا می کند: «ای عالی نسب، تنبان قصب! می روم تا همدان، شو کنم بر رمضان» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۳). از سوی دیگر، خاله سوسکه، با رفتن برای خواستگاری به جای ماندن برای خواستگاری، دست به تحرکی زن سالارانه می زند و به صورت واسازانه، به جای تفوق قطب مرد بر زن از تفوق قطب زن بر مرد استفاده می کند (زنجانبر و دیگران ۱۳۹۸)، اما حتی این واسازی دریدایی نیز نمی تواند دوقطبی نهادینه شده در شناختار مردسالار ذهنش را در هم بشکند. از همین رو، تفوق مردسالارانه این دوقطبی هم چنان در تفکر، شناخت، و گفتمانش مشهود است، به طوری که پیش فرض کتک خوردن از شوهر بر طرح مسئله اش و انتظاراتش لنگر انداخته است (پورگیو و ذکاوت ۱۳۸۹). متقابلاً محور جانشینی کلمات در پرسش «مرا با چی می زنی؟» لنگری می شود بر ذهن مخاطب تا به این فکر نیفتد که «اصلاً قرار نیست من تو را بزوم». برای همین حتی در پاسخ اولیه آقا موشه نیز نفی زدن وجود ندارد. به عبارت دیگر، پرسش خاله سوسکه نوعی پرسش یک جانبه است. کاندا به پرسش هایی که باعث دسترس پذیری بخشی از اطلاعات در ذهن مخاطب پرسش و در نتیجه سبب سوگیری پاسخ می شود «پرسش های یک جانبه» می گوید (کاندا ۱۳۸۸: ۱۱۷). حذف لنگر فعل «زدن» فقط با تغییر پرسش خاله سوسکه اتفاق می افتد: «راستی راستی می زنی؟ گفت: نه دم را به سرمه می زوم و به چشمت می کشم» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۳).

۶.۴.۳ یافتار دسترس پذیری

«دسترس پذیری» (availability) هم به عنوان شاخص میزان راحتیِ مواردی است که به ذهن خطور می‌کند، هم به عنوان تعداد موارد (گروم و دیگران ۱۳۹۸: ۱۹۲). فراوانی‌های روی داده‌ها را می‌توان بر این اساس تخمین زد که چه قدر دسترسی به آن‌ها از حافظه درازمدت آسان یا سخت است. این قانون می‌تواند تحت تأثیر تجربیات فردی شخص یا تجربیات کلی (مثل پوشش رسانه‌ها) یا قانون یافتاری عاطفه فعال شود (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۳۳). اگر از کسی که تازه با همسرش دعوا کرده است در مورد مزایای ازدواج مشورت بگیرید، چیزی جز معایب ازدواج نخواهید شنید، چراکه در آن وضعیت خلقی، برای او عوامل تنش‌زای ازدواج در دسترس ذهنی بیش‌تری قرار دارد. ابزاری که دائماً مایه دست کاسب است، به علت کثرت استعمال، دارای بیشینه دسترس‌پذیری ذهنی است و این دسترس‌پذیری در تفکر حل مسئله‌ای آن‌ها اثر مستقیم دارد. از همین رو، خواستگارها در پاسخ به چگونگی روش تنبیه بی‌درنگ به سنگ ترازو، ساتور، و چوب قپان دست می‌آورند. به گونه‌ای مشابه، آقا موشه نیز برای دادن پیش‌نهاد جای خواب از همین یافتار دسترس‌پذیری استفاده می‌کند و فهرستی از اشیایی پیش‌نهاد می‌دهد که مستقیماً با زمینه شغلی آقا موشه که در آشپزخانه شاه کار می‌کند مرتبط است:

بگو ببینم مرا کجا می‌خوابانی؟ گفت: روی خیک شیره. گفت: کی می‌تواند روی چمن چسبان بخوابد؟ گفت: روی خیک روغن. گفت: کی روی چیز چرب و چیلی می‌خوابد؟ گفت: روی مشک دوغ. گفت: کی روی چیز تر و تیلی می‌خوابد؟ گفت: روی کیسه گردو. گفت: کی روی چیز قلمبه سلمبه می‌خوابد؟ (مهندی ۱۳۹۹: ۶۳).

۷.۴.۳ یافتار پشتیبانی

تورسکی و کوهر (Koehler and Tversky 1994) نظریه پشتیبانی را به عنوان حالت خاصی از «نظریه دسترس‌پذیری» مطرح کردند. مفروضه کلیدی این نظریه این است که داوری درباره کم یا زیاد بودن احتمال وقوع چیزی به چگونگی توصیف آن روی داد بستگی دارد. هرچه توصیفات آشکارتر باشد، احتمال ذهنی بیش‌تری را برای مخاطب ایجاد می‌کند، زیرا توصیف آشکار توجه ما را به جنبه‌های مغفول مانده جلب می‌کند (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۳۵). ضرب‌المثل «کسی که یک طرفه به قاضی می‌رود خوشحال برمی‌گردد» ناشی از این است که به پشتیبانی نحوه توصیف وقایع، احتمال مُحق بودن خود را نزد قاضی بالا می‌برد.

تأکید پدرخاله سوسکه بر جمله «مش‌رمضان دختران ریزه‌نقش را می‌پسندد» باعث برجستگی آن اطلاعاتی در ذهن دخترش می‌شود که لازمه وقوع ازدواج مش‌رمضان با خاله سوسکه است. وقتی که اطلاعات هم‌خوان با ریزه‌نقشی خاله سوسکه برجسته می‌شود، ناخودآگاه «یافتار پشتیبانی» در ذهن خاله سوسکه فعال می‌شود و احتمال وقوع ازدواج را برایش بیش‌برآورد می‌کند و خاله سوسکه را به رفتن به‌سوی همدان و دیدار با مش‌رمضان تشویق می‌کند؛ درحالی‌که اگر جمله «از دختران ریزه‌نقش خوشش می‌آید» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۰) در کلام پدر نبود، دختر فاقد پشتیبانی انگیزه کافی برای حرکت به سفری بین‌شهری بود.

۸.۴.۳ اثر غرق هزینه (sunk-cost effect)

کسی که برای ابژه‌ای هزینه‌ای می‌کند، حتی بعد از این‌که می‌داند هزینه‌ای که داده است نفعی برایش ندارد، باز هم قادر به دل‌کندن از آن ابژه نیست؛ مثلاً وقتی دانشجوی سال آخر علاقه‌ای به رشته‌اش ندارد و ازطرفی می‌داند که این رشته هیچ‌کاره‌ی نیز برایش فراهم نمی‌کند، بااین‌حال، هنوز هم حاضر نیست آن رشته را نیمه‌کاره رها کند یا تغییر رشته بدهد.

این یافتار نه با تفکر کودک هم‌خوانی دارد و نه با تفکر رمانتیک و عشق‌گرایی خاله سوسکه، چراکه کودک درکی از «حالا که هزینه کرده‌ایم، پس ادامه بدهیم» ندارد و از هرچیزی که خوشش نیاید، هرچه‌قدر هم که بابتش هزینه پرداخت کرده باشد، به‌سادگی چشم‌پوشی می‌کند. هم‌چنین، ذهن رمانتیک و احساسی خاله سوسکه نیز به زیان یا سود مالی نمی‌اندیشد، چراکه اگر می‌اندیشید باید به مسیرش تا رسیدن به مش‌رمضان پول‌دار ادامه می‌داد.

۹.۴.۳ سودمندی موردانتظار (subjective expected utility)

افراد برای تصمیم‌گیری، علاوه‌بر مقدار سود و زیان، احتمال سود و زیان را نیز مدنظر قرار می‌دهند. وان نئومان (Neumann) و مرگنسترن (Morgenstern) مدعی بودند که ما تلاش می‌کنیم «سودمندی موردانتظار ذهنی» (ارزش ذهنی‌ای که به نتایج می‌دهیم) را به بیشینه مقدار برسانیم (به‌نقل از آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۲۴۴). وقتی گزینه‌ای را انتخاب می‌کنیم ارزش هر گزینه را برپایه فرمول ذیل ارزیابی می‌کنیم:

احتمال نتیجه مطلوب \times سودمندی آن نتیجه = سودمندی موردانتظار.

از آن‌جا که قصه مذکور بر درون‌مایه‌ای عاشقانه مبتنی است، بنابراین طبیعی است که در پایان، خاله سوسکه از خیر به‌کارگیری یافتار سودمندی ازدواج با مش‌رمضان بگذرد، با وجود این که هم احتمال وقوع ازدواج با مش‌رمضان بالاست و هم ثروت او فراوان است و بنابر فرمول محاسبه نئومان - مرگسترن، سودمندی ازدواج با مش‌رمضان بیش‌تر از ازدواج با آقا موشه است. در واقع، تأکید داستان بر بی‌توجهی به سود موردانتظار به‌منظور ابلاغ پیام اخلاقی قصه است.

۵.۳ درک زبان

«روش‌های مبتنی بر ادراک زبان» روش‌هایی خودکار برای فراخوانی طرح‌واره‌هایی است که مخاطب به‌منظور درک گفتار گوینده از آن‌ها استفاده می‌کند.

۱.۵.۳ زمینه مشترک

گرایس (Grace 1975) می‌گوید گوینده و شنونده از «اصل همکاری» (mutual understanding) استفاده می‌کنند؛ یعنی شنونده و گوینده برای ارتباط کلامی از زمینه مشترک استفاده می‌کنند، نه از «روش یافتاری خودمحور» (egocentric heuristic). روش خودمحور عبارت است از تمایل به در نظر گرفتن اشاره احتمالی به چیزهایی که در زمینه مشترک قرار ندارد، ولی از دید خود فرد مرجع‌هایی بالقوه در نظر گرفته می‌شوند (Eysenck and Keane 2010: 389). مثلاً وقتی شما درباره ترفیع درجه علمی خود با همسرتان حرف می‌زنید، اگر همسرتان بلافاصله پس از تمام شدن حرف شما بپرسد: «می‌دانی بادمجان چند است؟ می‌خواهم ترشی درست کنم». احتمالاً شما متوجه می‌شوید که او به حرف‌هایتان توجهی نداشته، چراکه در مکالمه به‌جای اصل همکاری از روش خودمحور استفاده کرده است.

خواستگارهای تیبیک، با به‌کارگیری یافتار خودمحورشان، کلمات را در محور جانشینی به‌گونه‌ای انتخاب می‌کنند که «اصل همکاری در گفت‌وگو» را به‌چالش می‌کشند: «خاله سوسکه کجا می‌ری؟ گفت: خاله سوسکه و درد پدرم، بگو خاله سوسکه نازنازی...» (مهتدی ۱۳۹۹: ۶۱). استفاده از یافتار خودمحور در گفت‌وگو باعث دست‌رس‌پذیری تعمیم این قاعده به دیگر موقعیت‌های زندگی است. به این ترتیب، به خاله سوسکه احساس نبودن زمینه فکری مشترک در همه امور فی‌مابین را القا می‌کند. اما آقا موشه طبق اصل همکاری و با احترام به پارادایم‌های گفتمان خاله سوسکه سر صحبت را باز می‌کند و این

رعایت اصل همکاری راه‌گشای تقویت هیجان مثبت و سپس ایجاد ذهنیت مثبت (عاطفه مثبت) در مورد آقا موشه می‌شود.

۲.۵.۳ استنباط کلامی

روش «زمینه مشترک» برای پردازش جملات انفرادی استفاده می‌شود، اما استنباط کلامی (discourse inference) برای کلام پیوسته، یعنی برای مجموعه‌ای از چند جمله پشت‌سرهم که گفتار یا نوشتاری را پدید می‌آورند، استفاده می‌شود. استنباط بر سه نوع است: استنباط‌های منطقی (logical inferences) که صرفاً به معنای واژگان مرتبط است؛ استنباط‌های پل‌زننده (bridging inferences) که بین بخش کنونی متن و بخش‌های قبلی آن متن پیوستگی ایجاد می‌کند؛ استنباط‌های بسط‌دهنده (elaborative inference) که جزئیاتی را، با استفاده از دانش طرح‌واره‌ای که از جهان در حافظه خواننده ذخیره شده است، به متن اضافه می‌کند تا اطلاعات متن را بسط دهد. بین استنباط‌های پل‌زننده و بسط‌دهنده مرز مشخصی وجود ندارد (Eysenck and Keane 2010: 395).

فهرست زیراندازه‌هایی که آقا موشه برای جای خواب خاله سوسکه پیش‌نهاد می‌دهد، علاوه بر رفاه از لحاظ جای خواب، تلویحاً به رفاه از لحاظ وفور خوراکی نیز اشاره دارد:

بگو ببینم مرا کجا می‌خوابانی؟ گفت: روی خیک شیره. گفت: کی می‌تواند روی چمن چسبان بخوابد؟ گفت: روی خیک روغن. گفت: کی روی چیز چرب و چیلی می‌خوابد؟ گفت: روی مشک دوغ. گفت: کی روی چیز ترویلی می‌خوابد؟ گفت: روی کیسه گردو. گفت: کی روی چیز قلمبه‌سلمبه می‌خوابد؟ (مهندی ۱۳۹۹: ۶۳).

۶.۳ استدلال غیرصوری

استدلال‌ها فرمان‌هایی خشن و مستبدانه نیستند که به امور فقط و فقط به یک شیوه بنگرند، بلکه دلایل را به طریقی کنار هم می‌چینند که اگر آن دلایل را قبول کنید، به احتمال زیاد موضع یا عقیده خاصی را خواهید پذیرفت (ناجی ۱۳۹۴: ۵۹).

استدلال صوری دو گونه است: «استقرایی» و «قیاسی». استدلال قیاسی با فرض درستی گزاره‌های مقدماتی‌اش اعتبار نتیجه‌اش را تضمین می‌کند، یعنی از درستی کل به درستی جزء می‌رسد؛ اما استدلال استقرایی از آن‌جاکه از جزء به کل می‌رسد، نمی‌تواند لزوماً اعتبار نتیجه‌اش را تضمین کند. «استدلال غیرصوری» روی فرایندهای استنتاجی روزمره ما

تمرکز دارد. قائم به دانش و تجربه فردی است و محتوای بحث‌ها و عوامل زمینه‌ای در آن مهم‌اند (خلاف استدلال صوری که نتیجه از محتوای بحث‌ها مستقل است). از آن‌جاکه افراد به دنبال پشتیبانی از باورهای خودند، اغلب، عوامل انگیزشی اهمیت به‌سزایی در آن دارند (آیزنک و کین ۱۳۹۷: ۳۱۱).

خاله سوسکه، برخلاف قصه معروف «ابوالهول»، از روش‌شناسی روان‌شناسی شناختی برای آزمایش استفاده می‌کند. شاید تطبیق پرسش اصلی این دو قصه بهتر بتواند چگونگی روش تفکر و استدلال شناختی را تبیین کند: ابوالهول، با این پرسش که «آن چیست که ابتدا روی چهار پا راه می‌رود، بعد روی دو پا، بعد سه پا؟»، از آزمودنی‌های خود معمایی ثابت می‌پرسد که پاسخی مبتنی بر منطقی دوارزشی دارد (یعنی یا غلط است یا درست است؛ حالت بینابین و تفسیری ندارد). در واقع، ابوالهول بنای انتخابش را بر درستی و غلطی پاسخ نهایی آزمودنی‌ها می‌گذارد. خاله سوسکه برایش پاسخ درست و غلط نهایی مهم نیست، بلکه فرایند شناختی‌ای که به آن پاسخ نهایی منجر شده است برایش اهمیت دارد، یعنی خاله سوسکه روشی فرایندمحور و ابوالهول روشی براینده‌محور را برای تصمیم خود برگرفته است. از طرفی، نتیجه‌گیری‌ها و فرایند استدلالی خاله سوسکه نشان می‌دهد که برخلاف تصور پیاژه، استدلال‌های روزمره ریشه در منطق صوری ندارند و «نگرش سستی درباره عقلانیت منطقی به‌مراتب از تجربه طبیعی دور است» (هوآرد ۱۳۹۶: ۸۹).

۷. نتیجه‌گیری

یکی از مجاری جامعه‌پذیری و رشد شناختی کودکان بازنمایی قصه‌ها و داستان‌هاست. کودکان از طریق شخصیت‌های تیپیک قصه و چگونگی برخورد شخصیت‌های داستان با موقعیت‌های اجتماعی‌شان موقعیت‌های شناختی - اجتماعی را به‌گونه‌ای بی‌خطر و در شرایطی امن تجربه می‌کنند و هم‌چون تجربه زیسته خود آن را درونی می‌کنند. در تحلیل فرایندهای شناختی گفتمان، تحلیل‌گر با استناد به گفته‌ها، رفتارها، کنش‌ها، و تصمیمات شخصیت‌های درون متن سعی در آشکارسازی یافتارها و شناختارهای زیرآستانه‌ای شخصیت‌ها دارد. پژوهش حاضر این شناختارها را در چهارچوب نظریه‌های روان‌شناسی شناختی به شش گروه نامستقل دسته‌بندی می‌کند: تفکر حل مسئله، قضاوت و تصمیم‌گیری، درک زبان، تولید زبان، هیجان، و استدلال غیرصوری. هریک از این شناختارها نیز اشکال و الگوهایی دارد که در متن مقاله معرفی شده است. این نخستین بار

است که مقاله‌ای سازوکارهای شناختی پنهان در خرده‌گفتمان‌های قصه را به‌مثابه رویکرد تحلیل گفتمان معرفی می‌کند. با توجه به این که در هر گفتمان فرایندهای شناختی و یافتارها در لباس گفته‌ها و کنش‌های دلالت‌مند بازنمایی می‌شوند، پژوهش حاضر نشان می‌دهد «یافتارها» میان‌برهای شناختی پنهانی‌اند که در طول فرایند تکوین سوژگی، به‌صورتی ناخودآگاه، به دستگاه شناختی سوژه وارد می‌شوند و چگونگی گفتمان را هدایت می‌کنند. تکالیفی هم‌چون قصه خاله سوسکه برای آموزش استدلال اهمیت زیادی دارد. برخی از علوم با نتایج قطعی سروکار دارند. این دسته از دانش‌ها برای حل بسیاری از تکالیف شناختی مناسب نیستند، اما برخی دیگر، از جمله موضوع مورد بحث مقاله حاضر، با نتایج تفسیری مواجه‌اند. از آن‌جاکه انسان معمولاً در فرایند استدلال و در حل بسیاری از مسائل امکان ارائه نتایج قطعی را ندارد، تکالیف تفسیری (هم‌چون موضوع این مقاله) آموزش استدلال و انتقال یادگیری در فراگیران را تسهیل می‌کنند. پارادایم‌ها و شیوه تحلیل معرفی شده در این پژوهش قابل تعمیم و پیاده‌سازی در انواع متون دیگر، مانند داستان‌های کودک، لطیفه‌ها، طنزها، و چیستان‌ها نیز هستند.

کتاب‌نامه

- آیزنک، مایکل و مارک کین (۱۳۹۷)، *روان‌شناسی شناختی، زبان، تفکر، هیجان‌ها، و هوشیاری*، ترجمه حسین زارع، تهران: ارجمند.
- پورگیو، فریده و مسیح ذکاوت (۱۳۸۹)، «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه»، *مطالعات ادبیات کودک*، س ۱، ش ۲.
- خرم‌می، علی‌مراد (۱۳۹۲)، «مخاطب‌شناسی افسانه‌ها: کودکان یا بزرگسالان»، *فرهنگ مردم ایران*، س ۱۰، ش ۳۳.
- رجبی، مهسا و دیگران (۱۳۹۶)، «افسانه‌های ایرانی پریان، ابزاری برای فکرپروری کودکان»، *تفکر و کودک*، س ۸، ش ۲.
- زنجانبر، امیرحسین، فاطمه بستانی، و حسین زارع (۱۳۹۸)، «تحلیل نشانه‌روان‌کاوی رمان نوجوان 'مسابقه دات‌کام' با رویکرد واسازی»، *پژوهش‌های زبانی*، س ۱۰، ش ۱.
- زنجانبر، امیرحسین و حسین زارع (۱۳۹۹)، «رده‌بندی مثل‌های مبتنی بر شناخت اجتماعی»، *شناخت اجتماعی*، س ۹، ش ۲.
- علی‌بیگی، رضوان (۱۳۹۵)، «بررسی و معرفی نسخه چاپ سنگی خاله سوسکه»، *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*، س ۴، ش ۴۷.
- کاندا، زیوا (۱۳۸۸)، *شناخت اجتماعی*، ترجمه حسین کاویانی، تهران: مهر کاویان.

بازنمایی فرایندهای شناختی در قصه «خاله سوسکه»: ... (حسین عابدوست) ۹۱

مهتدی، فضل‌الله (۱۳۹۹)، «خاله سوسکه»، در: *قصه‌های صبحی*، ج ۲، تهران: معین.
ناجی، سعید (۱۳۹۴)، *تفکر نقادانه در عمل*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ناصرزاده، هانا (۱۳۸۳)، «خاله سوسکه که بود و چه کرد؟ جامعه‌شناسی ادبیات شفاهی ایران»،
پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، س ۹، ش ۳۷.
ناظمی، زهرا و مسیح ذکاوت (۱۳۹۴)، «بررسی سیر تحول تاریخی تصویرگری در بازنویسی‌ها و
بازآفرینی‌های خاله سوسکه»، *مطالعات ادبیات کودک*، س ۶، ش ۱.
هارت، کریستوفر (۱۳۹۸)، *تحلیل گفتمان انتقادی و علوم شناختی*، ترجمه مسعود دهقان، فردوس
آقاگل‌زاده، و بهناز وهابیان، تهران: نویسه پارس.

- Eysenck, Michael W. and Mark T. Keane (2010), *Cognitive Psychology: A Students Handbook*, Sixth Edition, New York: Psychology Press.
- Fasold, R. (1990), *The Sociolinguistics of Language*, Oxford: Blackwell.
- Gerrig, Richard J. (2010), "Psychological Approaches to Narrative", in: David Herman, Manfred Jahn, and Marie-Laure Ryan (eds.), *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, New York: Routledge.
- Newel, A. and E. P. Simon (2001), "Information Processing and Insight: A Process Model of Performance on the Nine-Dot and Related Problems", *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, vol. 27.
- Newel, A. and H. A. Simon (1972), *Human Problem Solving*, Englewood Cliffs: Prentice Hall.
- Ohlsson, S. (1992), "Information Processing Explanations of Insight and Related Phenomena", in: M. T. Keane and K. J. Gilhooly (eds.), *Advances in the Psychology of Thinking*, London: Harvester Wheatsheaf.
- Tversky, A. and D. J. Koehler (1994), "Support Theory, a Nonextensional Representation of Subjective Probability", *Psychological Review*, vol. 101.

